

## سند سیاسی مصوب کنگره بیست و دوم سازمان راه کارگر

### درباره موقعیت ایران و بدیل های سیاسی موجود

\* در صحنه سیاست، در غالب موارد، وقتی جنبش های توده ای سرکوب می شوند و افق نزدیکی برای پیروزی رویت نمی شود، معمولاً در طیف مخالفین و ناراضیان نظام موجود، شاهد شکل گیری دو گرایش انحرافی هستیم که در گریز یا پرهیز از امر انقلاب اجتماعی، به دو جهت مخالف سیر میکنند و استراتژی سیاسی خود را بر آن بنا می نهند.

از یکسو مایوس از اراده و عزم پائینی ها و یا حتی در هراس از خیزش اکثریت لگدمال شده، رو به قدرتهای خارجی می آورند و از آنها برای "رهایی" کشورشان استمداد میجویند. ایندسته خواهان تغییر بالائی ها نه انحصاراً به دست پائینی ها بلکه از سوی خارجی ها هستند. دسته دیگر اما به خاطر زیانهای ناشی از دخالت قدرتهای خارجی و عشقی که به "دفاع از میهن" دارند، در جستجوی استراتژی سیاسی سعی میکند به جای گزینه انقلاب به گزینه رفرم روی آورند و بجای اتکاء به قدرتهای خارجی به جناح هایی از حکومت داخلی دخیل ببندد. طرفداران گزینه اول را میتوانیم حامیان «تعویض رژیم» موجود به کمک قدرتهای امپریالیستی و ارتجاعی و طرفداران گزینه دوم را حامیان حفظ نظام موجود با اندکی اصلاحات جزئی در آن بدانیم.

واقعیت این است که بعد از سرکوب جنبش توده ای پس از حوادث خرداد ۱۳۸۸ شاهد افول جنبش دانشجویی و جنبش جوانان - جنبش زنان - جنبش ملیتهای تحت ستم ... بوده ایم و اشکال ابراز وجود آنها اساساً به شیوه مقاومت منفی و نافرمانی مدنی صورت میگیرد. با این همه و علیرغم اینکه جنبش کارگری (جنبش کارگران صنایع، معادن، معلمان و بازنشستگان) در صحنه اجتماعی ایران حضور پررنگی دارد و روزی نیست که شاهد اعتراض و تجمع و اعتصاب طبقه کارگر نباشیم، این جنبش عمدتاً تدافعی و پراکنده است و هنوز به یک جنبش انقلابی طبقاتی تعرضی فرا نروئیده است و در غالب موارد نیز قادر به دستیابی به همین خواستههای جزئی صنفی و رفاهی نیز نیست.

در چنین اوضاعی اپوزیسیون مایوس از اعتلای مجدد جنبشهای اجتماعی، چاره را یا در جلب حمایت قدرتهای خارجی می بیند و یا استغاثه در درگاه قدرتمداران داخلی!!

در طیف اپوزیسیون، سازمان مجاهدین خلق، سلطنت طلبان، نیروهای سیاسی ناسیونالیست در میان اقلیت های ملی و نیز بخشی از جمهوریخواهان سکولار - بویژه با روی کار آمدن دونالد ترامپ در امریکا و رویکرد شدیدتر آن در قبال رژیم ایران - تماماً به پروژه "رژیم چنج" (تعویض رژیم) پیوسته اند. اینها اگر تا دیروز در کریدورهای کاخ سفید و کنگره امریکا در تقلاء بودند تا حمایت دیپلماتیک - سیاسی یا مالی کسب کنند اکنون بی پرده از دونالد ترامپ میخواهند که به امر سرنگونی رژیم اسلامی ایران مدد رساند.

و بدتر از آن به سراغ رژیم فوق ارتجاعی سلطنتی عربستان هم رفته اند و در کنار پیوند سیاسی از کمکهای هنگفت مالی آن نیز بهره میبرند. حضور ترکی فیصل رئیس سابق سازمان امنیت عربستان در گردهمایی سالانه مجاهدین

خلق در پاریس - هم پارسال هم امسال - و کمکهای این رژیم به برخی جریانات دست راستی کرد در ایران و نیز جریانات اسلامی سنی ایرانی و اظهارات وزیر دفاع سعودی در ماههای اخیر مبنی بر اینکه نبرد با رژیم شیعی را به داخل مرزهای ایران منتقل خواهد کرد در همین راستا باید ارزیابی نمود. بعلاوه در کنار حمایت دائمی نومحافظه کاران شناخته شده امریکا نظیر: جولیان (شهردار سابق نیویورک) بولتون (سفير سابق امریکا در سازمان ملل) و لیبرمن (سناتور پیشین و رئیس نهاد اتحاد علیه رژیم ایران) از مجاهدین خلق، امسال شاهد تحول تازه ای نیز بودیم و آن سفر مک کین (رئیس کمیته نیروهای مسلح در سنای امریکا) به آلبانی (محل کنونی استقرار صدها عضو مجاهدین خلق) و نیز حضور او در گردهمایی امسال مجاهدین در پاریس و ملاقات با مریم رجوی است. البته مک کین در کنار استفاده از برگ مجاهدین از حمایت طیف سلطنت طلب نیز غافل نشده و ملاقاتی هم اخیراً با رضا پهلوی داشته است. با این همه با باتلاق تمام عیاری که در خاورمیانه، امپریالیستها و دول مرتجع ایجاد کرده اند بعید است امریکا هوس راه اندازی یک جنگ تمام عیار جدید و اشغال نظامی ایران را در سرداشته باشد. اما حمایت وسیع تر از جریانات دست راستی اپوزیسیون ایران، گسترش تحریمهای سیاسی نظامی و اقتصادی و حتی برخی رویارویی های نظامی موردی و ضربتی دور از انتظار نیست. در همین راستا است که رکس تیلرسون وزیر خارجه امریکا اخیراً از تلاش برای تغییر مسالمت آمیز رژیم ایران سخن گفته است و علیرغم دو بار اذعان به رعایت توافقنامه برجام از سوی رژیم ایران، هر بار تحریمهای جدیدی را علیه اشخاص حقوقی و حقیقی رژیم ایران وضع کرده است.

البته نباید عیار سیاست «تعویض رژیم» را بیش از حد بالا برد. درست است که روی کار آمدن یک رژیم مطیع در ایران خواست امریکا، غرب و قدرتهای ارتجاعی منطقه است اما ادامه حاکمیت همین رژیم نیز منفعتهای زیادی برای امریکا و متحدینش به ویژه اسرائیل دارد. در واقع لفاظی های ضد امریکایی - ضد اسرائیلی و ضد سعودی رژیم ایران و دخالت وسیع آن در بحر آنها و جنگهای منطقه خاورمیانه، بهانه لازم را به امریکا داده که صدها میلیارد دلار سلاح جدید بفروشد، حضور نظامی خود در منطقه را افزایش دهد و جنایات رژیم های مثل اسرائیل و عربستان را تحت الشعاع قرار دهد. بنابر این خام خیالی خواهد بود هرگاه استراتژی امریکا و متحدینش در قبال جمهوری اسلامی ایران را صرفاً تغییر رژیم بدانیم بلکه به موازات آن سیاست "رژیم رام" یا مهار و محاصره آن برای گرفتن امتیازات بیشتر نظیر برجام نیز روی میز است و مکمل هم هستند.

**\*\*** نیاز به اثبات نیست که دخالتهای امپریالیستها و دول مرتجع در خاورمیانه و شمال افریقا (افغانستان، عراق، سوریه، یمن، سودان، سومالی، لیبی، بحرین، مصر...) تا کنون نتایج فاجعه باری داشته است. ابعاد اقتصادی و انسانی این فجایع در کشور هشتاد میلیونی و کثیرالمله ایران به مراتب شدیدتر خواهد بود. بنابراین هر نیروی مستقلی که بویی از ترقیخواهی و آزادیخواهی برده باشد نمیتواند و نباید با طیف نیروهای «تعویض رژیم» همکاری و ائتلاف کند.

اما به موازات این هوشیاری، خطرات ناشی از سیاستهای امپریالیستی - بویژه سیاستهای جدید دولت ترامپ و رژیم سعودی - نباید سبب شود که به بهانه مبارزه ضدامپریالیستی در کنار داعشیان وطنی قرار بگیریم.

سازمان ما در طول چهار دهه اخیر سعی کرده گفتمان جدیدی را به جنبش چپ و جنبش آزادیخواهی ایران عرضه کند

و آن اینکه هر مبارزه ضدامپریالیستی لزوماً ترقیخواهانه نیست و میتواند از منظر فوق ارتجاعی نیز شاهد امریکا ستیزی و جدال با امپریالیستها و صهیونیستها باشیم. در سال ۵۸ وقتی ما این دیدگاه را در فضای سیاسی آنروز ایران طرح کردیم بسیاری از نیروها قادر به هضم آن نبودند. چپ طرفدار رژیم (حزب توده و ...) به پیروی از سیاستهای اتحاد شوروی به صرف شاخ و شانه کشیدن رژیم اسلامی ایران با امریکا آنرا حکومت مردمی و مترقی ارزیابی میکرد. در نقطه مقابل نیز برخی نیروهای چپ که به درستی رژیمهایی مثل رژیم خمینی را ارتجاعی میدانستند تحت همین گفتمان نادرست یعنی مقدس دانستن هر نوع امریکا ستیزی مجبور بودند بر چشمان واقعیت خاک بپاشند و رژیم ایران را "سگ زنجیری امپریالیسم امریکا" قلمداد کنند!!

در آنزمان ما با طرح مسائلی نظیر: مبارزه ضدامپریالیستی از مبارزه ضدسرمایه داری جدا نیست و یا مبارزه ضدامپریالیستی از مبارزه برای آزادی و دموکراسی جدایی ناپذیر است، سعی کردیم ماهیت ارتجاعی جدال رژیم خمینی با امریکا و متحدانش را افشا کنیم. طرح این گفتمان در فضای چپ سنتی آنزمان نوعی شنای خلاف جریان آب بود. اکنون البته کمتر جریان مدعی چپ پیدا می شود که هارت و پورت های دول یا نیروهای مرتجع امریکا ستیز بویژه بنیادگرایان اسلامی سنی یا شیعی را ترقیخواهانه ارزیابی نماید. اما علیرغم همه این تجارب گرانبها، هنوز شاهد لغزشها و زیگزاکهای مخرب در طیفی از نیروها و فعالین سیاسی ایرانی در داخل و خارج از کشور هستیم. با این تفاوت که به جای تکرار توجیحات گذشته و یا مردمی و مترقی دانستن کل حاکمیت، خواهان آن هستند که به خاطر خطرات ناشی از سیاستهای جدید امریکا و استراتژی «تعویض رژیم»، به مدارا با جمهوری اسلامی و یا حداقل جناح "معتدل" آن بپردازیم. دعوت به شرکت در نمایش انتخابات انتصاباتی اخیر و یا تجلیل از آرای بالای حسن روحانی تحت عنوان "رای اعتراضی" و یا همسو جلوه دادن این رای با نیروی تحریم جلوه هایی از این نوع نرمش و لغزش را به معرض نمایش میگذارند که به معنای پائین کشیدن فتیله جنبشهای اجتماعی و راهبرد سرنگونی انقلابی به بهانه جلوگیری از سوء استفاده امریکا و عربستان و اسرائیل و شرکاء است.

**\*\*\*** نمایش انتخاباتی اخیر بار دیگر نشان داد که گفتمان اصلاح طلبان حکومتی، این بار در سایه "اصولگرایان معتدل" و بی هیچ استقلالی از آنان، در میان اکثریت بزرگی از اقلیت متوسط شهری (شامل خرده بورژوازی و بخشهایی از مزد و حقوق بگیران) سلطه دارد. دنباله روی این بخش از مردم از "بالایی ها" پیش از این نیز خود را در حرکت میلیونی این طیف در مراسم خاکسپاری رفسنجانی به نمایش گذاشته شده بود. اینان امید خود را به بهره برداری از تضاد های بالایی ها بسته اند.

تردیدی نیست که در بین میلیونها مردمی که در این "انتخابات" شرکت کردند، بخشی صرفاً برای "انتخاب بین بد و بدتر" و برای مقابله با رئیسی به پای صندوق های رای رفته و توهمی نسبت به روحانی و اعوان و انصار او نداشتند، اما این دسته را می بایستی در زمره پایه اجتماعی ائتلاف اصلاح طلبان - اصولگرایان معتدل بشمار آورد. این طیف با شرکت در "حماسه انتخاباتی" رژیم، در مقابل اقدام پایینی ها در کنار حاکمیت ایستادند. برای اینان تحولات می بایستی از طریق بالائینها به پیش برده شود. بدین ترتیب اکثریت بزرگ میلیونها رای دهنده گان به روحانی، متحد کارگران و زحمتکشان نبوده و بخشی از نیروی ایستای غیر انقلابی هستند و در استراتژی انقلابی

تغییر از پایین کارگران و زحمتکشان جایی نداشته و باید خنثی شوند. این بخش از مردم هم‌تراز میلیون‌ها مردمی که بی هیچ توهمی نسبت به دو جناح حاکمیت و علیرغم تبلیغات سرسام‌آور طیف اصلاح‌طلبان در داخل و خارج، این "انتخابات" را تحریم کردند، نیستند.

\*\*\* هر نوع همکاری و همسویی با دو بدیل ارتجاعی فوق‌الذکر (حامیان سیاست امریکا و حامیان جناحی از رژیم عدول آشکار از سیاست‌های شناخته شده گفتمان صدای سوم است. گفتمانی که هم از استقلال ایران دفاع میکند و بنده گی دول امپریالیستی بویژه امریکا را نمی‌پذیرد و هم حاضر نیست با فرو نهادن پرچم مبارزه برای آزادی و برابری به رژیم عصر شتر چرانی امتیاز دهد و فتیله مبارزه انقلابی علیه آنرا پائین کشد.

اما نیروهای چپ و انقلابی برای اینکه بتوانند از پس دو نیروی قدرتمند صحنه سیاسی ایران برآیند باید نیروی صدای سوم را از حد دکترین و گفتمان خارج کرده و آنرا بدل به جنبش اجتماعی بزرگ نمایند. آنها در این راستا راهی جز این ندارند که صفوف پراکنده خود را متحد و هماهنگ سازند و بی غل و غش از هر نوع لغزش به سوی نیروهای دست راستی پرهیز نمایند.

فراموش نکنیم که مناسبات جنبش کارگری با دیگر اقشار و طبقات در مبارزه ضد استبدادی اساساً از طریق همکاری در بطن اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی و از ورای انجمنها، اتحادیه‌ها و نهادهای موجود یا در حال شکل‌گیری آنان میگردد و نه از طریق موضعگیری یا هم‌جهتی در مورد تضاد‌های موجود در حاکمیت. صدای سوم برای استقلال، آزادی، سکولاریسم و عدالت اجتماعی اگر نتواند خود را از حد یک گفتمان کم‌تاثیر خارج و بدل به یک جنبش اجتماعی تاثیرگذار کند، آینده تیره و تاری در انتظار کشور ما خواهد بود. جنبش کارگری - سوسیالیستی ایران و تقویت امر سازماندهی، هماهنگی و تشکل‌یابی سراسری در آن، میتواند نقش کلیدی هم در تبدیل صدای سوم به بدیل سیاسی غالب ایفاء کند و هم در شرایط پیدایش موقعیت انقلابی، توازن قوا را به نفع گفتمان ضد استبدادی - ضد سرمایه‌داری بهم زند. حلقه اصلی و سرنوشت‌ساز صحنه سیاسی ایران همین است. هر راهی جز این سراب است!

اوت 2017 - مرداد 1396